

فرصت ها، چالش ها و موانع آکادمیک پیشرفت ایران

رضیه کشتکاران^۱

چکیده

در تحلیل و مهندسی پیشرفت ایران توجه به شرایط بیرونی و درونی جامعه امری لازم است. در حال حاضر شرایط بیرونی و درونی جامعه‌ی ما دچار ناهنجاری‌هایی است که در صورت عدم حل تئوریک آن‌ها با بحران‌های تندی روبرو خواهیم شد. این مقال با تحلیل نقطه شروع آسیب‌ها و ناهنجاری‌های داخلی در دو دهه‌ی اول انقلاب به ضرورت هماهنگی دو بخش سخت افزاری و نرم افزاری در الگوی مدیریت نظام اسلامی می‌پردازد.

پس از انقلاب بر پایه ارزش‌های مذهبی؛ حفظ کرامت انسانی و رفع محرومیت حاصل از مظالم نظام ستم‌شاهی و حق بهره‌مندی همه‌ی اقشار از رفاه نسبی، با استمرار الگوی مدیریت تولید غربی، در الگوی مصرفی آن تغییر شدیدی ایجاد شد. در الگوی نظام سرمایه‌داری و یا نظام سوسیالیستی اصلاً رسم نیست بیش از میزان بهره‌دهی فرد به او امکانات مصرف داده شود. فاصله‌ی طبقاتی موجود در الگوی مصرف نظام سرمایه‌داری که در ایجاد انگیزش مادی برای افزایش تولید، امری ضروری است، مساوات در مصرف را برنمی‌تابد لذا تغییر در الگوی مصرف برای تحقق مصرف عادلانه و طرح شعار عدالت در مصرف، علت بروز گستاخی شدید در مصرف و ناهماهنگی بین بخش سخت‌افزاری و نرم‌افزاری در الگوی مدیریت تولید غربی شده که نزد کارشناسان مربوطه امر پذیرفته‌ای نیست. از طرف دیگر دولتی شدن وضعیت مالکیت (یا ترکیب بین دولتی و خصوصی)، سبب مشارکت غیرفنی در تولید و پایین آمدن انگیزش در تولید گشته است. ناهنجاری‌های حاصل از این تغییرات به همراه فشارهای بیرونی برای مجبور کردن ایران به سازش سیاسی از طریق فشارهای اقتصادی، مشکلات مضاعفی را در جامعه بوجود آورده است.

برای خروج از این وضعیت در مرحله‌ی اول لازم است انگیزش‌های مذهبی را پایه‌ی افزایش در تولید قرار داد و با تعریف ظرفیت تولید از بعد صرفه‌جویی در مصرف، در پی بالا بردن کارآمدی بود که در

1. مسئول مؤسسه کریمه ولایت. karimevelayat@yahoo.com شماره ی تماس: 09125510689

ارائه به کنفرانس الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت

این جا کارآمدی به معنای هماهنگ‌سازی انگیزش‌های مذهبی با کارآمدی عینی تکنولوژی است و در این راستا گمانه‌ها و احتمالات جدیدی را در راه برون رفت از این چالش‌ها مطرح کرد. برای ارزیابی میزان کارآمدی این گمانه‌ها حتماً نیازمند نرم‌افزاری می‌باشیم که قدرت «پیش‌گویی، هدایت و کنترل» را داشته باشد. از آن جا که مذهب تشیع در زیربنای اعتقادی خود اجتهاد (قانونمندی در فهم از دین) را پذیرفته است، تنها مذهبی است که می‌تواند بر نظام سرمایه‌داری پیروز شود چرا که می‌تواند توسعه‌پذیری را در مفهوم عدالت جای دهد در غیر این صورت اگر عدالت و تعادل، توسعه پذیری خود را از دست دهد نرم‌افزارها به بن‌بست خواهد رسید. در مرحله‌ی دوم با پیگیری راه‌های بلند مدت باید بتوان معادلاتی را تولید کرد که قدرت «هدایت، کنترل و ارزیابی» امور عینی را براساس مذهب دارا باشد. که این مهم با انقلاب فرهنگی و رفع خلأهای تئوریک در ادبیات حوزه و دانشگاه و انقلاب اقتصادی محقق خواهد شد. (ان شاء الله)

واژه‌های کلیدی: عدالت در مصرف، گستاخی در مصرف، هماهنگی، مدیریت، سخت افزار، نرم افزار، انگیزش مادی، انگیزش مذهبی.

۱. مقدمه: تحلیل وضعیت کشور در دهه اول انقلاب

ورود تجدد و مدرنیته در ایران از صد سال پیش آغاز گشت. سیاست‌های حاکم بر رژیم پهلوی از نظر کارشناسی تمایل به اقتصاد سرمایه‌داری داشت. شکل‌گیری انقلاب در سال ۱۳۴۲ به رهبری امام خمینی (ره) و بلوغ آن در سال ۱۳۵۷ توانست نظام سیاسی را تغییر دهد، یکی از تکیه‌گاه‌های این انقلاب مذهب بود، اما مذهب بعنوان حلال اصلی ناهنجاری‌ها معرفی شد؛ به این معنا که بر محدودیت‌های سیاسی، فرهنگی و اقتصادی تکیه و مذهب بعنوان تکیه‌گاه حل این مشکلات معرفی می‌شد. لذا ضرورتاً پس از پیروزی انقلاب باید به نیازهای جامعه پاسخ داده می‌شد.

۱/۱. تغییر الگوی مصرف پس از انقلاب بدلیل ارزش‌های مذهبی؛ کرامت

انسانی و تحقق قدرت مصرف عادلانه

تا قبل از انقلاب الگوی مصرف کشورها همانند الگوی مصرف در نظام سوسیالیستی و سرمایه‌داری بود، به این معنا که الگوی مصرف هر فرد باید متناسب با الگوی درآمد او باشد. در هیچ‌جا رسم نبود که بیش از میزان بهره‌دهی فرد، به او امکانات مصرف دهند. مثلاً کارگر «ساده» باید از محصول کار ساده مصرف نماید، باید آب خنک را از سبو بخورد، چون سبو هم وسیله خنک‌کننده آب است که دستی ساخته می‌شود. اما کارگر «فنی» می‌تواند از محصولات نیمه صنعتی استفاده کند و کارگر «متخصص» هم می‌تواند از محصولات بالاتر مانند یخچال و فریزر استفاده کند. کارگر ساده نباید از کالاهای فنی و مدرن استفاده کند تا برای او ایجاد انگیزه شود که درس بخواند و به سطح کارگر فنی برسد و از الگوی مصرف متناسب با آن سطح بهرمند شود و هم چنین است کارگر فنی و متخصص که با بالا بردن سطح تحصیلات و اشتغال الگوی مصرف آن‌ها تغییر می‌کند. اما انقلاب با تکیه بر ارزش‌های مذهبی نسبت به انسان، این اصل اقتصادی را کنار زده و شدیداً الگوی مصرف جامعه را تغییر داد. یعنی از آن جایی که انسان محترم است، نباید فرضاً یک قشری از جامعه محروم از امکانات تحصیل شوند، چون اگر امکانات تحصیل به همه داده شود، آن‌ها هم می‌توانند جزو متخصصین یا تکنسین‌ها باشند و در آن سطح بهره‌وری داشته باشند، ولی قبل از آن که به این حد برسند، ابتدا قدرت مصرف به صورت ناعادلانه توزیع شد. (صدوق، ۱۳۹۳)

۱/۱/۱. عدم کارایی الگوی تولید مدیریت غربی، بعد از تحقق قدرت مصرف

عادلانه بر اساس مبانی ارزشی مذهب

هرگاه قرار باشد که قدرت مصرف را عادلانه توزیع کنند، در این صورت الگوی سابق تولید در این کشور کارایی نخواهد داشت. الگوی تولید غرب شناخته شده است، مثلاً در اشاره مختصر به الگوی تولید در صنعت در سطح اقتصاد خرد، می‌گوییم در صنعت هر چه قدر

امکانات مالی باشد آن را سه قسمت کرده، یک قسمت برای تأمین مقدمات صنعت (تأمین اعتبار، تکنولوژی، نیروی انسانی و ...) قرار داده و قسمت دیگر را برای ارزیابی و توسعه بازار و قسمت سوم را برای خود تولید قرار داده و در خود تولید هم بودجه را به سه قسمت مدیریت (کادر)، مشاورین (کارشناسان)، مباشرین (کارگران) تقسیم می‌کنند. در این صورت طبعاً یک اختلاف طبقاتی عظیمی درست می‌شود که این اختلاف پتانسیل، منشأ حرکت با انگیزه سود می‌شود. واضح است که چون در این جا حق مساوی برای همه قائل نشده‌اند، محرومیت اقتصادی برای طبقه کارگر یا مباشر ایجاد می‌شود، اما این محرومیت این گونه نیست که ناآگاهانه انتخاب شده باشد. چون اگر زمان یعنی به موقع رسیدن کارهایی که باید هم زمان انجام شود و در یک مقطع به هم برسد، در سیستم اهمیت داشته باشد، باید قدرت مدیریت را بالا برد. قدرت مدیریت در نرم افزار اداره نقشی چون انرژی در سخت افزار را دارد^۲، که به هر میزان انرژی استخدام شود و ظرفیت استخدام انرژی بالاتر رود، وارد در یک افق جدید خواهیم شد که پس از تولید انرژی بحث بر سر نحوه بهره‌برداری و نحوه توزیع این انرژی و قدرت خواهد بود. حال مدیریت دقیقاً نقش همان انرژی را در هماهنگی اراده‌ها و رفتارهای نیروی انسانی دارد و اگر مدیر این‌ها را هماهنگ و ارگانیزه نکند، کار کارخانه نمی‌چرخد. بنابراین در نظامی که سود اصل قرار می‌گیرد و در نظامی که اقتصاد را به سود

^۲ یعنی اگر توانستیم حرکت برون مولکولی را کنترل کنیم به یک مقدار قدرت کار پیدا می‌کنیم، به عبارت دیگر اگر بتوانیم بر مکانیزم بیرونی فرم‌های فلزات مسلط شویم، مثلاً می‌توانیم جرثقیل دستی درست کنیم که از راه تبدیل محور، نیرو را متمرکز کرده و یک وزنه بزرگ را بلند کنیم، طبعاً این کار کنترل حرکت برون مولکولی (در ساختار و مکانیک اشیاء) است. این کار به مقدار خاصی به ما قدرت می‌دهد. اما اگر توانستیم حرکت درون مولکولی را کنترل کنیم و مثلاً بنزین را به کربن تبدیل کنیم و از فاصله اختلاف حجمش استفاده کنیم، یک قدرت بیشتری به ما تحویل می‌دهد. اگر هم در سطح الکترون و الکترونیک کار کنیم، طبعاً به قدرت بالاتری خواهیم رسید، لذا به هر میزان که انرژی استخدام شود و ظرفیت استخدام انرژی بالاتر رود، وارد در یک افق جدید خواهیم شد. البته پس از تولید انرژی بحث بر سر نحوه بهره‌برداری و نحوه توزیع این انرژی و قدرت، برای کاری است که می‌خواهیم انرژی را در آن به کار ببریم، یعنی در این مرحله به دنبال تکنیک بهره‌وری انرژی خواهیم رفت. پس ابتدا به کشف انرژی پرداخته، بعد به دنبال تکنیک بهره‌وری آن خواهیم بود و در مرحله سوم هم آن فرمی است که محصول حاصل می‌شود. بنابراین اگر در این جا سه متغیر فرض شود، متغیر اصلی، انرژی و متغیر دوم قدرت بهره‌برداری انرژی (تکنولوژی بهره‌وری) و مسئله سوم نحوه انتقال انرژی و بروز تغییر کیفیت در یک محصول می‌باشد.

مادی تعریف می‌کنند، طبیعی است که به اختلاف طبقاتی تن دهند. این اختلاف طبقاتی در دستگاه سرمایه‌داری یک امر منکری نیست، چون عدل به تعادلی تعریف می‌شود که حاصلش بالابردن راندمان باشد. مثلاً در پیستون اتومبیل یک احتراق و تراکمی ایجاد می‌شود که باید پوسته‌ی این پیستون قدرت تحمل این فشار را داشته باشد. لذا معنا ندارد کسی بگوید می‌خواهم مقاومت مولکولی میلنگ و چیزهای دیگر ماشین را مانند مقاومت مولکولی دینام و دلکو و ... قرار دهم، چون در سیستم برق‌رسانی باید اجزایش یک خاصیت داشته باشد که در جای دیگر لازم نیست. اساساً تعریف مقاومت در هر جا متفاوت است، مثلاً در یک‌جا باید در برابر کشش و تنش مقاوم باشد، اما در دینام و دلکو و ... اصلاً موضوع مقاومتش از جهت کشش و تنش نیست، بلکه در این‌جا موضوع مقاومتش، شدت جریان الکتریسیته است.

پس در دستگاه نظام سرمایه‌داری تعریف عدالت به مساوات در مصرف، قابل تعریف نیست. این نظام محرومیت سیاسی، فرهنگی و اقتصادی را بر جامعه تحمیل می‌کند و بواسطه‌ی آن جمعیت زیادی در فقر و جمعیت زیادی در رفاه کامل می‌باشند. در این دستگاه، اختلاف طبقاتی یک امر ضروری است تا هم انگیزش درست شود و هم اعتبار سیاسی، فرهنگی و اقتصادی را در برداشته باشد. لذا این نحوه تصرف کردن در این معادله به معنای تصرف ناآگاهانه در ماشین است که دیگر کارایی قبلی خودش را از دست می‌دهد. (حسینی الهاشمی، ۱۳۷۸)

۱/۱/۲. طرح شعار عدالت در مصرف علت ناهماهنگی بین بخش سخت‌افزاری با نرم‌افزاری در الگوی مدیریت تولید غربی

البته ممکن است گفته شود آیا کار انقلاب در طرح شعار عدالت در مصرف، یک کار خطایی بوده است؟ در جواب می‌گوییم از دیدگاه نظام سرمایه‌داری قطعاً این کار خطا است! چون محیط اجتماعی متناسب با این کار، فراتر از محیط اجتماعی مربوط به کارخانه و تولید ثروت است، لذا ارزش سیاسی، فرهنگی و اقتصادی قشر مدیر که مسئول هماهنگ‌سازی

می‌باشد و قشر کارشناسی که مسئول هماهنگی سخت‌افزاری می‌باشد، با توجه به این کار انقلاب به هم می‌ریزد؛ حتی اگر کارشناس را به عنوان مشاور مدیر بدانیم که در مسئله نرم‌افزاری هم سهیم باشد، ولی کارشناس باید نسبت به مدیر پذیرش داشته باشد والا مدیر نمی‌تواند کار هماهنگی را انجام دهد.

۱/۲. دولتی شدن وضعیت مالکیت در شرایط خاص علت مشارکت غیر فنی در مدیریت تولید غربی و پایین آمدن انگیزش در تولید

علاوه بر مسئله تغییر در الگوی مصرف، پس از انقلاب مالکیت از طریق وام‌های بانک مورد تردید قرار گرفت، یعنی حداقل یک حجم قابل ملاحظه‌ای از صنعت مصادره و دولتی شد و آن حجمی از صنعت که هنوز مصادره نشده است، در شرایط بدی به حیات خودش ادامه می‌دهد، چون با وضعیت فعلی علاوه بر این که مزد کارگر بالا رفته است، انتظارات سیاسی، فرهنگی و اقتصادی او هم بالا رفته و حتی دعوی مشارکت در مدیریت دارد، مثلاً انجمن اسلامی در کارخانه درست می‌شود - ولو این که کارخانه، کارخانه خصوصی و زیر سقف مصادره هم باشد - و در خرید و فروش و مزد کارگر و ... دخالت می‌کند. در حالی که هیچ کدام از این دخالت‌ها، به نسبت الگوی تولید غربی، دخالت فنی نیست که باعث حفظ انگیزش شود. (حسینی الهاشمی، ۱۳۷۸)

۱/۳. فرهنگ درگیری با آمریکا بعنوان محور صنعت دنیا پشتوانه فرهنگ شعار عدالت و تغییر در مالکیت در وضعیت الگوی تولید

این جوی که در انقلاب به وجود آمد، یک فرهنگی را در انقلاب مستقر کرد که تا مدتی جریان داشت و پشتوانه بسیار محکم این جو، درگیری در میدان جنگ با رئیس تکنولوژی یعنی آمریکا بود. این فرهنگ بنا به تعریف نظام سرمایه‌داری ضد تکنولوژی است و اگر در مواردی تکنولوژی در ایران خوب کار کند، تعریف نشده و غیرمقنن است! این فرهنگ در هیچ کدام از دستگاه سوسیالیسم و سرمایه‌داری، جواب ندارد. چون در نظام سوسیالیسم «کار

اجتماعاً لازم» مطرح است، در آنجا مزد فرد بستگی به میزان کار او دارد.براین اساس اگر کار یک کارگر در سطح ساده باشد، باید از سبب آب خنک بنوشد. اما در جامعه ما تلویزیون، یخچال، تلفن باید تا روستا برده شود، ولو از نظر اقتصادی سودآور نباشد. لذا این که بعضاً کارشناسان می‌گویند درآمد سرانه از زمان طاغوت کمتر شده است، یک امر غیر قابل قبولی است، چون اگر میزان بهره‌مندی‌هایی که از طریق غیر مستقیم به قشر وسیعی از مردم داده شده است، به حساب آید و برآورد کنیم که درآمد کشور صرف چه چیزی شده است؟ می‌بینیم یک‌سری از درآمدها برای تأمین مصارف یک دسته از جامعه هزینه شده است که باید این‌ها را هم به حساب آورد. لذا نگوییم درآمد یک روستایی فقط مزد یا سهمی است که به او می‌رسد، بلکه جاده، تلفن و یخچال و ... (پارانه‌های مختلف) که در زمان طاغوت به این‌ها نمی‌رسید را هم باید حساب کرد و اگر پس از انقلاب کشاورزی اولویت اول نبود، و صنعت در اولویت اول قرار می‌گرفت، در این صورت جاده‌سازی در خیلی از روستاها ممکن نبود و اساساً صرف نمی‌کرد که برای این روستاها جاده کشیده شود چه خاصه برق و تلفن و یخچال و تلویزیون و ساختمان‌های جدید و مدرن و ...

۲. اشاره‌ای به وضعیت صنعت کشور در دهه دوم در ترکیب بخش دولتی با

بخش خصوصی برای برگرداندن انگیزش در الگوی تولید

در فاز دوم حرکت صنعتی انقلاب، در یک دوره، کارخانه‌ها عمدتاً به دولت و بعدها دوباره به بخش خصوصی واگذار شد، البته با یک فیلترهای بسیار سنگینی که مفهوم بخش خصوصی را تغییر داده و بخش خصوصی را نمی‌پذیرد. در دوران سازندگی یک تشکیلات التقاطی یعنی شرکت‌های وابسته به دولت، به میدان آمد تا هم از انگیزش‌های خصوصی استفاده شود و هم از مدیریت دولتی بهره گرفته شود. البته می‌توان مدیریت دولتی را به شکل‌های مختلف درست کرد، مثلاً ۵۱٪ سهم این شرکت‌ها تحت مالکیت دولت باشد، لذا انتخاب مدیر عامل آن به اختیار دولت است، اما محدودیت‌های کارخانه‌هایی را که کاملاً دولتی‌اند، را نداشته

باشد، طبعاً این مسئله یک مقدار انگیزش سرمایه‌داری را در جامعه از طریق صدا و سیما و کلیه رسانه‌ها و تصمیم‌گیری‌ها و تفویض قدرت‌ها تأمین می‌کرد. اما انتظارات پایین نیامده و مرتباً با قانون کار و کارگری متناسب با تورم، حداقل مزد کارگر را افزایش می‌دهیم. لذا برای ایجاد انگیزه برای سرمایه‌گذاری و تولید، کارشناسی نظام را عوض کرده و الگوی درآمد را غربی کردیم اما بالا رفتن دستمزدها را طبق الگوی غربی نتوانستیم کنترل کنیم و یا حداقل نتوانستیم بالا رفتن انتظارات را کنترل کنیم! (حسینی‌الهامی ۱۳۷۶-۱۳۷۷)

۲/۱. تشدید گستاخی در مصرف علت عدم تأمین انگیزش در الگوی طبقاتی

بخش خصوصی و ایجاد بیکاری پنهان

فاز دوم حرکت صنعتی مواجه با تنش‌های بسیار تند و چالش‌هایی شده است. در قدم اول، به وسیله شعارهای انقلاب، الگوی مصرف تغییر کرد و گستاخی در مصرف ایجاد شد. گستاخی در مصرف به راحتی از بین نمی‌رود، فرضاً اگر از فردا مردم بگویند ما کاری نه به انقلاب و نه به دین داریم، اما اگر گفته شود که از کولر استفاده نکنید، تلفن و موبایل نداشته باشید و یا از محصولات صنعتی روز استفاده نکنید، احساس حقارت خواهند کرد! عدالت و مساوات یک اصل پذیرفته شده در همه‌ی ادیان است اما انقلاب سیاسی ۵۷ هنوز نتوانسته است مفاهیم نظری و کاربردی متناسب با آن را عرضه دارد. لذا جسارت انقلابی عمومی در یک فضای رها شده از صدها محرومیت اجتماعی به گونه‌ای تبلور پیدا کرد که سطح انتظارات مردم به یک باره جهش مضاعف یافت (رضایی، ۱۳۸۳). این گستاخی در مصرف با تبعات سیاسی و فرهنگی آن با راندمان «دو دو تا چهارتای» اقتصادی هماهنگ نیست. اولاً در این شرایط نمی‌توان شیب و انگیزش حرکت درست کرد، یعنی نمی‌توان بین مدیر و کارشناس و کارگر اختلاف پتانسیل ایجاد کرد. به عبارت دیگر هماهنگ‌سازی بدون پذیرش ممکن نیست. ثانیاً نه فقط به کارگر ساده، بلکه مجبوریم به بیکاری پنهان هم سهم دهیم (حسینی‌الهامی، ۱۳۷۸). بیکاری پنهان به این معناست که مثلاً اگر بگوییم ۱۵ هکتار، ۱۵ هکتار زمین‌ها را تقسیم و به بعضی از روستائیان بدهند، اما خود این روستایی پشت تراکتور ننشینند، بعنوان

کارگر فنی تلقی نمی‌شود، همچنین اگر با ماشین کومباین و کودپاش و... هم کار نکند و تنها به جهاد سازندگی یا مراکز کشاورزی هماهنگی کرده که با گرفتن دستمزد زمین را شخم زده و محصول را با کومباین درو کرده و کود بپاشند و... لذا این کشاورز تنها زمین را آبیاری کرده، آن هم در خیلی از جاها کشاورزان قرارداد می‌بندند تا این هم به صورت فنی انجام شود!

۲/۱/۱. تأثیر گستاخی در مصرف در الگوی توزیع درآمد به دلیل بالا رفتن

انتظارات

اگر قرار باشد کار این فرد بر اساس دستگاه نظام سرمایه‌داری تعریف شود تا معلوم شود چه کاری انجام می‌دهد و در سال چکار می‌کند می‌بینیم این فرد انتظار دارد مصرف یک کارگر فنی رسمی در دنیا را داشته باشد، آن هم در افقی که سطح تولید ناخالص ملی‌اش با ایران برابر باشد. یعنی انتظار یک کشاورز در افق توزیع درآمد است، این به معنای گستاخی در مصرف می‌باشد.

۲/۱/۲. گران بودن قیمت کار کارگر در ایران در بین کشورهای صنعتی، بدون

دارا بودن راندمان کشورهای صنعتی

در ایران نه تنها کارگر ارزان نیست تا به کشورهایی که سطح تولید ناخالص ملی‌شان نزدیک به ایران باشد صادر کنیم، بلکه کارگر گران داریم؛ یعنی قیمت کار کارگر در ایران به اندازه‌ی کشورهای صنعتی است بدون این که راندمان کشورهای صنعتی را دارا باشد. این مسئله به معنای گران بودن کارگر است. در ایران نه تنها کارگر گران است، بلکه انتظار سیاسی این کارگر مسئله جدای از گرانی اقتصادی آن است. انتظار سیاسی کارگر گران در اروپا، تابع تکنولوژی است، گرچه کارگران در آن‌جا سندیکا دارند و در مقابل مالک و سرمایه‌دار حرف خود را می‌زنند، اما ابتدا سودی را برای سرمایه‌مازاد بر نرخ سود بانک کنار می‌گذارند تا شرکت بتواند از بانک پول قرض کند، چون در آن‌جا راه تأمین اعتبار دو چیز بیشتر نیست: پول سهام و پول بانک به صورت تسهیلات و وام. اگر سود سرمایه‌مازاد بر سود بانک نباشد

که شرکت نمی‌تواند از بانک پول دریافت کند و کار شرکت قفل می‌شود. پس نماینده سندیکای کارگران وقتی در مقابل نماینده سرمایه‌داران وارد مذاکره می‌شود، ابتدا باید نرخ سود پول را در فلان سطح بپذیرند تا پس از آن بتوانند روی دیگر مسائل بحث کرده و به توافق برسند. (حسینی‌الهاشمی، ۱۳۷۶)

۲/۱/۳. عدم سوددهی و زیان‌آور بودن وضعیت کارخانجات کشور به علت عدم هماهنگی نرم‌افزار با سخت‌افزار در الگوی مدیریت

اما در جایی که از ابتدا انتظارات لحاظ شود و انتظارات مصرفی بالا باشد، کارخانه نه تنها سود بلکه زیان هم می‌دهد، در این صورت اگر کارخانه به تمام ظرفیت کار نکند، بهتر است. اگر نرم‌افزار و سخت‌افزار در کارخانه با هم هماهنگ شد، کارخانه باید به تمام ظرفیت کار کند و با خبر سخت‌گیری دولت، فرضاً در مسئله ارز، برای بعضی از کارخانه‌ها نباید صرف کند که سه شیفت کارشان را به یک شیفت تبدیل کنند، از این بدتر این است که مثلاً برای کارخانه‌ها به صرفه است که جنس را به گونه‌های مختلف به بازار بیاورند تا بتوانند به یک شکلی چرخ کارخانه را بچرخانند. به هر حال این یکی از واقعیت‌های جامعه ایران در بحث پیشرفت ایران است که باید مورد دقت قرار گیرد.

۲/۲. عدم تناسب شرایط محیطی صنعت کشور برای تعادل، رشد و توسعه صنایع بدلیل سازش‌ناپذیر بودن نظام سیاسی کشور

ناهنجاری دیگر در صنعت که باید در بحث پیشرفت ایران مورد دقت قرار گیرد، شرایط محیطی و شرایط جامعه بیرونی است که باید در مقال دیگری به تحلیل آن پرداخت ولی اجمالاً به عنوان مثال اگر در یکی از امور صنعت بخواهند در مسئله اخذ وام یا خرید تکنولوژی و... با دیگران قرارداد ببندند، بستگی به یک سازش سیاسی دارد؛ یعنی لازمه‌ی این وام گرفتن‌ها ورود به باشگاه بین‌المللی است که پذیرشی هم لازم دارد ولی دولت جمهوری اسلامی ایران بدلیل پایبندی بر استقلال سیاسی کشور آن را نمی‌پذیرد. لذا یک خط در میان

ناچارند، اعلام عدم پذیرش کنند. این مسئله صنعت را در محیطی قرار می‌دهد که برای وزارت صنایع، رساندن صنعت را به یک نحوه رشد، تعادل و توسعه دچار مشکل می‌کند که برای پیشرفت جامعه و حل بحران‌ها و ناهنجاری‌ها نیازمند چاره جویی است.

۳: نقد و بررسی شیوه برخورد با ناهنجاری‌های موجود (راه حل‌ها)

۳/۱. مردود دانستن عدم ابراز مشکلات و منزوی شدن در عمل

اگر به این ناهنجاری‌ها بعنوان یک مشکل جدی نگاه شود، چند حالت وجود دارد؛ گاهی گفته می‌شود عدد و رقم‌ها مشکل را نشان می‌دهد، کارشناس‌ها این مشکل را می‌فهمند؛ اما محیط ابراز آن وجود ندارد، اگر کسی بخواهد به صورت جامع و دقیق این معضلات را اثبات کند، به شکل سیاسی با آن برخورد می‌شود، مانند اینکه به آمارها ایراد گرفته می‌شود یا با منافع حزبی به قضاوت غیرکارشناسی تکیه می‌شود. اما حقیقت امر این است که باید درک صحیحی از نظام "مفاهیم، ساختارها، محصولات" نظام مدرنیته و چگونگی ایجاد "انگیزش، پرورش، گزینش" در ماشین اداره غرب داشت تا بتوان عمق تمدن حاضر در زندگی و جامعه را ملاحظه نمود و با کارشناسی دقیق از منحل شدن در دستگاه سرمایه‌داری جلوگیری کرد نه اینکه با تغییرات روبنایی در مدل اداره غربی با چالش‌های متعدد در جامعه روبرو شد. (حسینی الهاشمی ۱۳۷۷-۱۳۷۶)

۳/۲. امکان و ضرورت اصل قرار دادن انگیزش مذهبی برای حل معضلات مدیریت

صنایع در ایجاد مدیریتی با بالا بودن راندمان تولید و رشد و توسعه تکنولوژی حالت دیگر این است که آیا امکان بررسی راهی برای درست کردن وضعیت موجود است. البته با توجه به دستگاه مدیریت صنعتی سرمایه‌داری و سوسیالیستی و دستگاه‌های شناخته شده فعلی دنیا، راه حلی بر این مسئله وجود ندارد! از آن جایی که ادراکات مذهبی ما در اداره ارگانیزه و هماهنگ نبوده، در بخش مدیریت اقتصادی دچار مشکلاتی است که

بخشی از این مشکلات ناشی از بی‌تجربگی مذهب در اداره کشور و بخشی ناشی از یک تلفیق و امتزاجی از فرهنگ موجود و مذهب بوده است. قطعاً با این شاکله نمی‌توان به اداره‌ی جامعه‌ای کارآمد و مطلوب پرداخت، اما آیا این بدین معنا است که هیچ راهی برای اصلاح این ساختار ناهمگن و رسیدن به پیشرفت ایران وجود ندارد؟! اگر قرار باشد طرحی نو ارائه شود و به خود جرأت نواندیشی مبتنی بر «عقل متعبد» را بدهیم، آن‌گاه خواهیم دید که با تغییر ساختار مفاهیم و معادلات، امکان استفاده از انگیزش‌های مذهبی جامعه برای ایجاد مدیریت خاص که گستاخی در مصرف را مزاحم خود نبیند و راندمان تولید را با هدف رشد و توسعه تکنولوژی در پی داشته باشد امر شدنی به نظر می‌رسد (حسینی الهاشمی، ۱۳۷۸).

۳/۳. ضرورت تهیه نرم‌افزاری برای ارزیابی کارآمدی الگوهای فعلی در اداره صنعت

در حالت دیگر می‌توان سه نرم‌افزار مربوط به اطلاعات نظام سوسیالیستی، نظام سرمایه‌داری و پیشنهاد مطرح شده را درست کرد بگونه‌ای که این نرم‌افزارها اولاً ادعای شامل بودن و جامعیت داشته باشند. ثانیاً این الگوها باید قدرت "پیشگویی، هدایت و کنترل" را داشته باشند یعنی ابتدا باید عدد و ارقام همین دستگاه‌های موجود جامعه ایران و غیر ایران، جمع‌آوری و به کارشناسان موجود در دنیا داد تا معلوم شود آیا روندی که در صنعت رسم می‌کنند، واقعاً قدرت پیشگویی در ذات دستگاه خودشان دارد. اگر قدرت پیشگویی داشته باشند، باید منحنی که رسم می‌کنند، بعداً در خارج هم به همان شکل واقع شده باشد. یعنی تحلیل نسبت‌هایی که می‌کنند و حوادثی را که پیش‌بینی می‌کنند و می‌گویند باید پیدا شود، باید در عمل مشاهده شود. اگر قابل مشاهده بود، معلوم می‌شود که دستگاه کارآمد برای پیشگویی است، مسلماً هرگاه دستگاهی که قدرت پیشگویی تغییرات را داشت، حتماً می‌تواند برای هدایت و کنترل توصیه‌هایی داشته باشد. در مرحله دوم باید بتواند بگوید برای اینکه این حوادث این‌گونه نباشد، در چه محورهایی، چه تغییراتی باید ایجاد کنیم، تا چگونه حوادثی

پیش آید؟ در مرحله سوم باید دید آن دستگاه وضعیت موجود، مطلوب و نسبت بین آن را چگونه تعریف می‌کند؟ (حسینی الهاشمی، ۱۳۷۸)

۳/۴. ضعف کارآمدی الگوی تلفیقی از نظام‌های موجود جهان برای اداره‌ی صنایع متأسفانه آن‌چه امروزه در صنعت کشور شاهد هستیم به نوعی ایجاد تلفیق میان مفاهیم و معادلات نظام سوسیالیستی با نظام سرمایه‌داری است که در غالب یک وحدت ترکیبی جدید انتظار می‌رفت سامان جدیدی را به وجود آورد. ولی این تلفیق بیش‌تر به یک تعارف کارشناسی شبیه است، تا تأثیر یک نظام کارآمد! چون در هر حال یکی غالب است، یعنی یا گرایش به الگوی اقتصادی شرق بیشتر است و یا غرب. شکل تلفیقی همیشه یک تعمیر و ترمیم نسبت به یک زیرساخت است که دیگر همان دستگاه هم درست کار نمی‌کند! اگر دستگاهی - خواه سوسیالیستی و خواه سرمایه‌داری - در کشور آورده شود و مرتباً همه جای آن را قیچی کرد که کار درست در نمی‌آید. کسی که در عین سفارش دوخت لباس به یک خیاط ماهر، مرتباً در الگوی طراحی وی مداخله می‌کند، طبعاً آن‌چه در پایان حاصل می‌شود لباس ناموزونی خواهد بود که نمی‌توان تقصیر آن را متوجه خیاطی کرد که اجازه استفاده از الگوی کارآمد پیشین خود را بخاطر توصیه‌های غیر فنی فرد دیگر پیدا نکرده است. البته قطعاً مدعی حجیت الگوهای شرق و غرب نیستیم، اما بر این‌که نیز معترفیم که بالاخره این نوع الگوها در جامعه‌ی خود، از کارآمدی نسبی برخوردار بوده و هستند. ولی کلام در خصوص جامعه‌ای است که در صدد تجربه‌ی الگوی اقتصادی بر اساس مکتب اسلامی می‌باشد. (رضایی، ۱۳۸۳)

۳/۵. ایجاد بستر پیدایش راه حل مشکلات فعلی در صورت ارزیابی الگوهای مختلف همانگونه که اقتباس از الگوهای غیر، امری مذموم به شمار می‌رود، استفاده از آن‌ها در هر دستگاه اجرایی به منظور رسم نمودارها و مقایسه‌ی آن‌ها با یکدیگر امری ضروری محسوب می‌شود. با طرح سه الگو و رسم نمودارهای آن حداقل فکر در یک کانال منحصر نمی‌شود.

می‌توان راه‌حلهایی را پیشنهاد داد که هم کارآمد باشد و هم با انگیزش‌های مذهبی هماهنگ‌تر باشد. اجتهاد در پیاده کردن دین وقتی تکامل بیشتر می‌یابد که همراه با تطرق احتمال باشد، طبعاً تطرق احتمال در زمینه واحد، به یک صورت خواهد بود، فوقش کمی این طرف و آن طرف شود. اما با بودن سه بستر احتمال، امکان بهینه و ارزیابی ایجاد می‌شود، چون بهینه گاهی درون یک دستگاه واقع می‌شود و گاهی خود یک دستگاه بهینه می‌شود. بهینه خود دستگاه زمانی ممکن می‌شود که بتوان خود دستگاه را با دیگر دستگاه‌ها مقایسه کرد. (حسینی الهاشمی، ۱۳۷۸)

۳/۶. لزوم بررسی کارآمدی راه‌حل‌ها، قبل از بررسی صحت و حجیت آن
قبل از بررسی «صحت استناد» این راه‌حل‌ها به مذهب، به «کارآمدی» آن‌ها باید توجه کرد. چرا که مدیر موظف به کارآمدی است و کارآمدی در این‌جا همان قدرت هماهنگ‌سازی انگیزش‌های مذهبی با کارآمدی عینی تکنولوژی است، البته این هماهنگی گرایش‌های مذهبی با کارآمدی تکنولوژی منحصر به دولت‌های اسلامی نمی‌باشد بلکه باید جزو سفارشات هر مدیری در دنیا باشد. لذا ابتدا نمی‌گوییم حجیت آن بر اساس مذهب چگونه می‌شود، بلکه می‌گوییم آیا این دارو بیمار را بدتر می‌کند و این‌جا آزمایشگاهی است برای از بین بردن مذهب و به آخر خط رسیدن تعلقات مذهبی، مثلاً اگر ۱۰ بار آزمایش کردیم، بگوییم از خیر مذهب گذشتیم؟! پس از آن جامعه اخلاقی پیدا کند که لامذهب‌ها هم نتوانند آن را معالجه کنند و آن‌ها هم بگویند این مردم، گستاخی در مصرف پیدا کرده و این مسئله به هویت فرهنگی و سیاسی آنان ارتباط پیدا کرده است، یعنی فرضاً این انسان تحقیرپذیر نیست و کار این ملت را هیچ‌کس نمی‌تواند علاج کند، بلکه باید در خانواده جهانی، به دلیل ناهنجاری اقتصادی له شده و پراکنده شود. مانند تمدن‌هایی که قبلاً در دنیا بوده و الآن از بین رفته و دیگر در عینیت وجود ندارد و تنها داستان آن در درس تاریخ خوانده می‌شود! یا این‌که بگوییم

خیر! تنها مذهب است که جواب‌گوی مشکلات و حلال آن است، آن هم نه تنها مشکلات داخلی بلکه پاسخگوی مشکلات جامعه جهانی است.

۳/۷. تأثیر توسعه اجتهاد در توسعه کارآمدی و مورد احترام بودن نوآوری و اجتهاد در مذهب تشیع در صورت قاعده‌مندی

حال اگر مذهب قدرت رشد در «اصول اعتقادات، فروع فقهی و قدرت عمل» نداشته باشد، مشکل ایجاد می‌شود. اما اسلام در این سه سطح رشد را می‌پذیرد، یعنی اجازه می‌دهد که در اصول اعتقادات بحث شود و هرگز نمی‌گوید که در اصول اعتقادات یک خط قرمزی وجود دارد. بله، هر گاه از بحث در یک سطح، مثلاً اصول اعتقادات فارغ شده و به سطح پایین‌تر بیاییم، در این جا یعنی در سطح دوم نسبت به سطح اول، خط قرمز وجود دارد؛ همان‌گونه که در علوم رایج می‌گویند باید به محصولات علوم پایه احترام گذاشت یا این که در علوم پایه نسبت به آن بحث کرد. مثلاً برای سنجیدن نسبت بین حیات و ریاضی و بحث از درست کار نکردن آن، باید در رشته‌ای بعنوان علوم پایه این کار را انجام داد، مثلاً در ریاضی فیزیک از آن بحث کرد، ولی اگر بتوان در هر جایی هر حرفی را زد، این به معنای هرج و مرج در اطلاعات بوده و غلط است. اطلاعات طبقه‌بندی دارد. هر گاه از علوم پایه پایین‌تر آمده و وارد مباحث علوم تجربی شد، در این سطح باید مباحث علوم پایه را پذیرفت و از این جا وارد سطح علوم انسانی می‌شویم. پس در خود عملیات ذهن در «اصول اعتقادات، فروع و اجرا» خط قرمز نداریم، بشرطی که کار مقنن باشد و هرج و مرج در آن نباشد. مثلاً هر گاه در اصول اعتقادات بحث می‌شود، نباید کاری به فروع داشت؛ بلکه باید در خود اصول بحث کرد، اما در خود اصول اعتقادات هم مباحث طبقه‌بندی شده است، در الهیات به معنی الاخص بحث از معاد و خدا و پیامبر(ص) و... است و در الهیات به معنی الاعم هم بحث در وجود، هستی، نیستی، امکان و... است. لذا باید معلوم باشد که بر اساس طبقه‌بندی موضوعات در چه موضوعی بحث می‌شود، که در آن موضوع گمانه‌زنی آزاد است.

آوردن قاعده جدید در حوزه علمیه خیلی مورد احترام است، شیخ انصاری (ره) در اصول، قاعده جدید تخصیص و تخصص و صدر المتألهین در حکمت قواعد جدید آورده است که حوزه به ایشان احترام می‌گذارد. لذا با حفظ موضوع بحث می‌توان مطلب جدیدی آورد مثلاً در طبقه‌بندی موضوعات هم می‌توان گفت: «طبقه‌بندی نباید به صورت خطی باشد، بلکه باید به صورت سیستمی باشد تا موضوعات با هم داد و ستد داشته باشند» ولی این بحث در سطح منطق بررسی می‌گردد. لذا تطرق احتمال و اجتهاد یعنی پیدایش گمانه جدید در مذهب ما مورد احترام است که اصل در آن قدرت هماهنگ‌سازی است. (حسینی الهاشمی، ۱۳۷۸)

۳/۸. قدرت هماهنگ‌سازی تئوریک (قاعده مندی) بعنوان معیار صحت گمانه‌ها و احتمالات جدید

علامت صحت گمانه، قدرت هماهنگ‌سازی تئوریک است. گمانه نباید درون متناقض و برون متناقض باشد. وحدت و کثرت آن نظر باید معلوم و نباید هرج و مرج‌پذیر باشد. پس در هر موضوعی، باید همان موضوع را به رسمیت شناخت و بحث کرد. مثلاً برای بحث در اصل قانون، باید در علم منطق صحبت کرد. در اجتهاد در فروع هم نیاز به منطق است، منطقی بنام علم اصول که اتمام حجت را تمام می‌کند. لذا نباید با پیش‌داوری حسی در این‌جا بحث کرد و برای فهم از دین هم در اسناد (شناختن سند) و هم در استناد (صدور سند) و اسناد (نسبت دادن به شرع) باید قاعده‌مند کار شود.

بر همین اساس تنها مذهبی که می‌تواند بر نظام سرمایه‌داری پیروز شود، فقط اسلام و آن هم مذهب شیعه است؛ به دلیل این که تکنولوژی در همه جا به گمانه جدید نیاز دارد از رفتار گرفته تا ریاضیات و علوم انسانی و.... اگر در اقتصاد افزایش سود اصل شد، نمی‌شود گمانه جدید را رها کند، تفاوت سرمایه‌داری با سوسیالیست در همین است. اگر یک قالب فلسفی خاص قرار داده شد، طبعاً این قالب تا یک حد خاصی جوابگو است، اما اگر دائم‌التزاید بودن سود اصل قرار گیرد، طبیعتاً فلسفه‌های مختلف و تئوری‌ها و گمانه‌های مختلف مطرح

می‌شود، این گمانه‌های مختلف است که تکنولوژی را جلو می‌برد همان‌گونه که در دنیاپرستی نظام سرمایه‌داری موفق است، در اعتقاد به آخرت، نظامی که تنزیه خدای متعال را اصل می‌داند، موفق است. به این معنا که هر چه در عرفان به آن برسیم، باید گفت خدا از آن چه که انسان درباره او فکر می‌کند منزّه است.

۳/۹. بازگشت صحت و حقانیت هر نظریه به توانمندی آن در جهت تکامل

الهی

عدم توقف در «حالات روحی و گمانه‌های نظری» حتماً رفتار عینی را غیر متوقف می‌کند. به عبارت دیگر اجتهاد، مقنن شدن دائمی گمانه‌ها و پالایش نفس بصورت مقنن است. بنابراین نظر منزوی و مضمحل نمی‌تواند نظر اسلام باشد و کارآمدی هم منحصر به کارآمدی مادی نیست، بلکه نظر پیروز نظر اسلام است و کارآمدی هم در سطح «ذهنی، روحی و عینی» است. البته همانند این کارآمدی که در سطح تکنولوژی قابل دسترسی است، عین آن در اندیشه و روح هم بحول الله و قوته قابل دستیابی است. گرچه این به معنای وحی نیست، بلکه هر چه انقلاب جلوتر رود ممکن است مطالب کامل‌تری مطرح شود؛ ولی مطلب پیروز آن است که در "پرورش اخلاقی، تکامل ذهنی و تکامل عینی و تکنولوژی" موفق‌تر باشد. (حسینی الهاشمی، ۱۳۷۸)

در صورت عدم رسیدگی به معضلات موجود با واکنش قهری جامعه مواجه خواهیم شد، البته منظور جبر اجتماعی سوسیالیست‌ها نیست؛ اما قطعاً یک نوع جبر تکاملی الهی وجود دارد. تا زمانی که بشر قدرت تطرق احتمال؛ یعنی قدرت گمانه‌زنی و بهینه‌سازی گمانه را دارد، قدرت انتخاب بهتر و بهینه را خواهد داشت. عین همین مطلب در خواست‌ها و رفتارها هم وجود دارد. تنش‌های سیاسی که یک عده را حذف می‌کند، یک نوع جبر است، نهایت این که بعضی‌ها این جبر اجتماعی را مادی محض معنا می‌کنند. اگر بشر با قدرت اختیاری که خدا به او داده است ماده‌پرستی را انتخاب کند، جبر اجتماعی‌اش هم جبر اجتماعی مادی

می‌شود و اگر جامعه، خداپرستی را انتخاب کرد و به دنبال انبیاء(ع) رفت، نوع جبر اجتماعی آن عوض می‌شود.

نکته‌ی مهمی که در حل مشکلات جامعه و رسیدن به یک انضباط عملی لازم است، شرح صدر اجتماعی است. در قرآن شرح صدر هم برای اهل کفر و هم برای اهل ایمان ذکر شده است، جامعه کفر و جامعه الهی هم هر کدام شرح صدر پیدا می‌کنند. محال است این نظم و انضباط عجیب مادی موجود در کشورهای توسعه یافته که زبانزد مؤمنین هم شده است، بدون شرح صدر للكفر پیدا شده باشد بطور قطع در جامعه ایمانی هم باید شرح صدر للایمان تبدیل به اخلاق اجتماعی شود تا قدرت گذار از خیرات کوچک به خیرات بزرگتر برای فرد و جامعه بوجود آید و در حل مشکلات فعلی و رفتن به سمت ایرانی پیشرفته توانا تر باشد.

۴. ضرورت بررسی راه حل‌های بلند مدت صنعت

اگر وضعیت فعلی را یک آسیب جدی بدانیم باید به فکر راه حل‌های بلند مدت بود. تصمیم روزمره گرفتن ما را دچار همان حرکت‌های زیگزاگی می‌کند که به شدت مقام معظم رهبری در نشست توسعه برنامه ریزان را از آن نهی کردند.

۴/۱. لزوم دستیابی به نرم‌افزاری برای ارزیابی عوامل مختلف اجتماعی مؤثر در

صنعت

البته انقلاب هنوز به بلوغی نرسیده که اجازه کارهای درازمدت را به کشور بدهد. انقلاب ما بسیار جوان و در اول راه است. ادبیات اداره‌ی انقلاب کبیر فرانسه بعد از ۵۰ سال توانست ادبیات متناسب با انقلاب خود را تولید کند. در ایتالیا معماری و نقاشی عوض شد؛ یعنی پسند مردم که در مقایسه با مذهب کاملاً یک امر روبنایی است، تغییر کرد، این مسئله مانند این است که عادت مردم در امور چشایی، بویایی، بینایی عوض شود. همین تغییر کوچک، منشأ اندیشه جدید و اندیشه منشأ پیدایش نظامی شد که بساط کل مسائل قبل از رنسانس را به

هم ریخت و انقلاب صنعتی را به وجود آورد. در ایران نه تنها مسائل روبنایی مانند چشایی، بویایی و بینایی و هنر عوض شد، بلکه تکنولوژی غرب با تمام قد و قواره در این جامعه خود را نشان داد؛ با رفتن تعداد کثیری دانشجوی ایرانی به اروپا، دستاوردهای غرب وارد ایران شده و معماری را تغییر داده است، الآن در معدود جاهایی در ایران نمای سنتی برای زندگی به نسبت جمعیت وجود دارد، مع ذلک در این جا برعکس ایتالیا اتفاق دیگری افتاده است، یعنی در این جا مذهب علیه تمدن قیام کرد. لاقلاً مذهب توانست رهبری قیام را به عهده بگیرد. این صرفاً نشانه وجود قدرت اجتهاد در تمام شئون است.

هرچند که هنوز نظام اسلامی موفق به تولید ادبیات اداره‌ی انقلاب نشده است ولی طبیعی است تا زمانی که یک مدل کارآمد در اختیار متولیان اصلی انقلاب قرار نگرفته باشد آن‌ها مجبورند بر همان ارزش‌های کلی پای فشرند و همین امر است که ضرورت تحرک بیشتر در عرصه پژوهش‌های آکادمیک و کاربردی مؤثر را مضاعف می‌سازد. اصول انقلاب اسلامی به افراد تعریف نمی‌شود، نظام، نظام اسلامی است و طبیعی است که تعبد به وحی اصل است و تطرق احتمال و مقنن کردن لازمه وضعیت موجود و پاسخگوی مشکلات می‌باشد. جامعه یک واقعیت مسلم است و این امر در مباحث زیربنای فلسفی قابل اثبات است که «نظام» اصل است و این ادعا در خصوص تمامی پدیده‌ها صادق است در عین آنکه بلاشکال است که یک فرد، محور یک حرکت اجتماعی باشد (البته این فرد باید از تعدد و تفکر و دانش منحصر بفردی برخوردار باشد) اما در اعمال قدرت همین فرد بر جامعه یا کل عالم، باز آن چه اصل است، «نظام ولایت» است. و نظام در آن اصل است که در این صورت تقوم (قوام بالا به پایین و پایین به بالا در کل) قابل تعریف می‌شود، و باید بحث از این کرد که نسبت بین این‌ها چگونه می‌شود (حسینی الهاشمی، ۱۳۷۱) که این مباحث در جای خود بسیار مفصل است.^۳

^۳. برای اطلاع بیشتر می‌توان به مباحث فلسفه نظام ولایت دفتر فرهنگستان علوم اسلامی رجوع کرد.

۴/۲. بررسی نارسائی و بن‌بست الگوی توسعه تکنولوژی موجود

کسی که در زیربنای اعتقادات خود اجتهاد را نپذیرد، قهراً نرم‌افزارهایش در یک قالب‌های مفهومی خاص قفل می‌شود، معنای عدالت باید توسعه‌پذیر باشد. اگر عدالت و تعادل هم توسعه‌پذیری خودش را از دست بدهد، نرم‌افزارهایش به بن‌بست می‌رسد. این مطلب حتی در اقتصاد ژاپن که امروزه او را بعنوان یکی از الگوهای مطلوب در توسعه یافتگی معرفی می‌کنند هم مطرح می‌باشد، چرا که مدار انگیزشی آن در زیربنای اعتقادات اجتهاد را نمی‌پذیرد. (حسینی الهاشمی، ۱۳۷۸)

۴/۳. امکان تولید معادلات «هدایت، کنترل و ارزیابی» امور عینی بر اساس مذهب خلاصه کلام این است که ما از مذهب ادراکی داریم که دو خصوصیت تکامل‌پذیری و سرپرستی تکامل عینی را برای آن قابل تعریف می‌دانیم. لذا این یک ضرورت است که باید معادلات ادبیات اداره عینی جامعه را تولید کرده، این معادلات باید به عدد و رقم برسد و بتواند کنترل عینی را انجام دهد؛ یعنی باید بتواند شاخصه ارائه دهد و آمار در این دستگاه وارد شود و نظام سؤالات برای آمارگیری جدید هم تولید شود، این دستگاه باید بتواند بین آمارهای بدست آمده، نسبت برقرار کند و پس از بهینه‌اش به صورت کامل‌تر نظر می‌دهد، به عبارت دیگر با اطلاعات موجود یک نحوه نظر می‌دهد، بعد بستر اطلاع‌گیری را تغییر می‌دهد و با یک ضریب دقت بیشتری نتیجه می‌گیرد (حسینی الهاشمی، ۱۳۷۸).

نتیجه گیری:

مصرف در نگاه استراتژیک غرب تکیه گاه مطمئنی برای تحرک نظام انگیزش جامعه به منظور تولید بیشتر و سودآوری افزون‌تر است. تغییر در الگوی مصرف مدل نظام سرمایه‌داری با تحقق قدرت مصرف عادلانه متکی بر ارزش‌های مذهبی و حفظ کرامت انسانی، باعث بروز گستاخی در مصرف و ناهماهنگی بین بخش سخت‌افزاری و نرم‌افزاری الگوی مدیریت تولید غربی شده

است. این تغییر به همراه تغییرات غیر فنی در مدل اداره‌ی غربی در دو دهه‌ی اول انقلاب، چالش‌هایی را در جامعه به وجود آورده که عدم حل آکادمیک آن جامعه را دچار بحران‌های تندی می‌کند. گرچه عدالت و مساوات یک اصل پذیرفته شده‌ای در همه‌ی ادیان است، اما انقلاب سیاسی سال ۵۷ هنوز نتوانسته مفاهیم نظری و کاربردی متناسب با آن را عرضه دارد. لذا جسارت انقلاب عمومی در یک فضای رها شده از صدها محرومیت اجتماعی به گونه‌ای تبلور پیدا کرد که سطح انتظارات مردم به یک باره جهش مضاعف یافت که به راحتی قابل کنترل و هدایت نیست. حال چگونه می‌توان شیب جامعه را از مصرف‌زدگی به تعدیل در مصرف و از آن‌جا به تولید گرایش داد و ظهور صنعت متناسب با ارزش‌های الهی را شاهد بود. پس از انقلاب هر دو سیستم سوسیالیسم و سرمایه‌داری را در قالب برنامه‌های پنج ساله و غیر آن در تمامی عرصه‌ها به آزمایش گذاشته‌ایم و دولت‌های روی کار آمده یکی پس از دیگری به فراخور حال و اقتضای شرایط از آن‌چه که احساس می‌کردند و می‌توانستند در عرصه‌ی عینی جامعه‌ی اسلامی تجربه کنند، دریغ نکردند. از حق نمی‌توان گذشت که اگر با دید جزءنگر به دست‌آورده‌های عظیم اقتصادی بنگریم در برخی از عرصه‌ها نیز با موفقیت بزرگ همراه بوده‌اند. اما سؤال مهم این است که اگر با دید مجموعه‌نگر به روند حرکت اقتصادی ۳۶ سال گذشته انقلاب بنگریم، جز تجربه‌ی سیستم‌های ناهمگون با نظام ارزشی جامعه به راستی چه ثمره‌ی بزرگ و تعیین‌کننده‌ای نصیب اقتصاد زخم‌خورده‌ی ما به صورت اعم و صنعت وابسته‌ی کشور به صورت اخص شده است. آیا ما دچار روزمره‌گی نشده‌ایم و اگر از استراتژی برنامه و.... گفته‌ایم هماهنگی بنا و مبنا را در امر برنامه‌ریزی کشور در سطح کلان و توسعه همواره مد نظر داشته‌ایم؟! بحمدلله در سال‌های اخیر مقام معظم رهبری توجه کارشناسان را به مباحثی چون تولید علم، نهضت نرم‌افزاری، پی‌ریزی تمدن اسلامی و ضرورت تولید الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت، معطوف داشته‌اند. اما مگر می‌توان شعار پی‌ریزی تمدن اسلامی در سطح مقیاس جهانی و یا شعار پیشرفت ایران را سر دهیم، اما خود را به ابتدایی‌ترین لوازم آن که همان تأسیس مفاهیم و معادلات کاربردی مسانخ با روح حاکم بر نظام فکری یک جامعه‌ی اسلامی است، متعهد ندانیم! اگر دورنمای صنعت در حالت بحران و

غیر بحران به خوبی ترسیم نشود و شیب انگیزه‌ی مصرف و تولید در یک جامعه‌ی اسلامی تعریف نگردد، حتماً باید به معادلات نظام سرمایه‌داری به عنوان یک الگوی مجرب در سطح جهانی گردن نهیم و همواره از نبود یک بستر پرورشی روحی (فعالیت روانی) ذهنی (فعالیت فکری) و عینی (فعالیت عمل) نگران و منفعل باشیم. در این حال طبیعی است که با انفال و اوقاف و سایر سرمایه‌های ملی، نظیر اموال بی‌صاحب برخورد می‌کنیم و هیچ گونه انگیزه‌ی الهی در برخورد با چنین سرمایه‌هایی در خود احساس نمی‌کنیم. با این وصف در صورت نبود انگیزش الهی به عنوان موتور حرکت در سه عرصه‌ی «سیاست، فرهنگ، اقتصاد» آن چه که جایگزین خواهد شد، انگیزه‌های مادی و بنیان‌کن است که در این حال دین ابزاری و نه دین محوری حاکم می‌گردد و عملاً دین به انزوا کشیده می‌شود چرا که نگرش ضعیف ما نتوانسته است از نقش دین به عنوان مولد حرکت اجتماعی، استفاده‌ی بهینه کند.

انقلاب سیاسی امام راحل برای ایجاد نظام اسلامی و هدایت‌های حکیمانه مقام معظم رهبری در تثبیت آرمان‌های انقلاب و نظام اسلامی و به زانو در آوردن استکبار جهانی در حرکت به جلو بخوبی موفق است ولی در مدیریت ساختارها باید مراقب بود که راه حل‌های توصیه شده از طرف کارشناسان برای حل ناهنجاری‌های داخلی و مشکلات اقتصادی بازگشت به گذشته نداشته باشد. در استمرار حرکت به جلو و دستیابی به الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت، خلأهای تئوریک در ادبیات حوزه و دانشگاه، ما را ملزم به انقلاب فرهنگی و پیگیری جدی انقلاب فرهنگی ما را به انقلاب اقتصادی رهنمون می‌سازد (انشاءالله). در شرایط حاضر برای کنترل ناهنجاری‌های بوجود آمده باید به دنبال مهندسی نرم افزاری بود که در قدم اول با محور قرار دادن ارزش‌های مذهبی و ایجاد فضای باز برای گمانه‌زنی و تطرق احتمالات، بتواند هماهنگی بین ارزش‌ها و کارآمدی عینی تکنولوژی را به دنبال داشته باشد و در قدم دوم با توجه به ارائه راه حل‌های بلند مدت بتواند مدلی را تولید کند که امکان «هدایت، کنترل و ارزیابی» امور عینی را بر اساس مذهب دارا باشد. البته هرچه انقلاب به جلو رود ممکن است نظرات کامل تری ارائه گردد؛ ولی مسلماً نظر پیروز، نظری است که در "پرورش اخلاقی، تکامل ذهنی و تکامل عینی و تکنولوژی"، کارآمد باشد.

فهرست منابع:

1. امام خامنه‌ای (دام ظلّه) اولین نشست راهبردی الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت.
2. حسینی‌الهاشمی. سیدمنیرالدین، (۱۳۷۶، ۱۳۷۷)، مدل تنظیم سیاست‌های کلان اقتصادی. قم: فرهنگستان علوم اسلامی، چاپ داخلی.
3. حسینی‌الهاشمی. سیدمنیرالدین، (۱۳۶۱)، طرز تنظیم امور اقتصادی در نظام اسلامی، روش سیستم و سیستمی روش، قم: فرهنگستان علوم اسلامی، چاپ داخلی.
4. حسینی‌الهاشمی. سیدمنیرالدین، (۱۳۷۸)، مباحث زیرساختی صنعت (دور اول). قم: فرهنگستان علوم اسلامی چاپ داخلی.
5. حسینی‌الهاشمی. سیدمنیرالدین، (۱۳۷۱)، فلسفه اصول نظام ولایت. قم: فرهنگستان علوم اسلامی چاپ داخلی.
6. رضایی، عبدالعلی، دانشمند، علی اکبر (۱۳۸۳)، زیرساخت مدل توسعه صنعت از منظر تکامل‌گرایی دینی، قم: فرهنگستان علوم اسلامی، چاپ چهارم.
7. صدوق، مسعود، (۱۳۹۳)، سلسله جلسات الگو پیرامون پیشرفت ایران گذشته، حال و آینده، حسینیّه اندیشه، چاپ داخلی.
8. عظیمی، حسین، (۱۳۹۲)، مدارهای توسعه نیافتگی در اقتصاد ایران، نشرنی، چاپ چهاردهم.